

اصول و روش‌های تساهل و تسامح در تربیت اسلامی

محقق: رضا پارچه باف

فهرست مطالب

۱	فهرست مطالب
۲	واژگان کلی
۲	مقدمه
۲	اصل تساهل و تسامح در دین
۳	معنا و جایگاه تساهل و تسامح
۳	الف - در لغت
۴	ب - در اصطلاح
۵	شرط اجرای تساهل و تسامح
۶	برداشت صحیح و ناصحیح از تساهل و تسامح
۹	جایگاه تساهل و تسامح در فرهنگ اسلامی
۱۴	نمونه های سماحت اسلامی
۱۷	عدالت و تسامح
۱۸	انسان دوستی در اسلام
۱۹	دانش خواهی و تسامح
۲۰	مرز تساهل دینی
۲۱	نرمی در عین درشتی و استواری
۲۳	روش‌های تساهل و تسامح

۲۳	رفق و مدارا
۲۴	تقطع
۲۴	تکلیف فرزندان در حد توان
۲۵	نتیجه گیری
۲۷	فهرست منابع

واژگان کلیدی

تساهل، تسامح، آسان گیری، مسامحة

مقدمه

یکی از اصولی که در تربیت اسلامی وجود دارد، اصل تساهل و تسامح است، اما این که این اصل چگونه از دین برداشت می شود و منظور از آن چیست، در این مقاله بدان اشاره خواهد شد، همچنین برخی از روش‌های اجرایی این اصل تربیتی را از بین اخبار و روایات خاطر نشان خواهد شد، به علاوه محدوده سهل گیری در لسان دین مورد بررسی این مقاله می باشد. از آنجایی که ممکن است برخی جایگاه این اصل را در دین خوب نشناشند و دچار افراط و تفریط گردند، مباحثی نیز در این مورد اشاره شده است.

اصل تساهل و تسامح در دین

از جمله مقوله هایی که در روزگار ما بسیار بر سر زبانها و مطرح در محافل روشنفکری و دانشگاهی است، مقوله تسامح و تساهل است.

در سالهای واپسین، بسیاری از اهل قلم و اصحاب جریده‌ها و نشریه‌ها با طرح آن به عنوان مساله ای مهم و اساسی در حوزه معارف دینی، تلاش ورزیده‌اند از زوایای گوناگون درباره آن به بحث و بررسی بپردازنند و زوایای آن را تا آن‌جا که ممکن است روشن سازند. در این میان، شماری به جانبداری از اصل تسامح و تساهل و گسترش قلمرو آن روی آورده‌اند و سرخтанه در این راه پای ف Shrdeh‌اند و گاه زیاده روی کرده و از مرزهای روشن در گذشته‌اند. و شماری به مخالفت با آن و ویژه ساختن تساهل و تسامح به حوزه عمل و رفتار فردی، جستارهایی را عنوان کرده‌اند.

شماری از روشن‌فکران، به پیروی و اثر پذیری از اندیشه‌های غربی، بدون آن که روی مفهوم تساهل و تسامح در مغرب زمین و انگیزه غربیان از دامن زدن به آن در جامعه‌های اسلامی درنگ ورزند، پیامدهای آن را وارسند در رواج دادن و به همه رساندن تساهل و تسامح، تلاش می‌ورزند و بدون توجه به هیچ حد و مرزی در همه زمینه‌ها آن را ساری و جاری می‌سازند و از همین زاویه، دین را تنها امری قلبی و ذهنی و معنوی می‌دانند و این سخن فریب دهنده و سست و بی‌پایه را این جا و آن جا باز می‌گویند: (داعیه اینکه مسلک من یگانه مسلک حق است ناشی از تکبر و کوتاه نظری و خودبینی و کوچک مغزی و بی‌معرفتی است.)^۱

شماری دیگر نیز چنان با بدینی به طرح این گونه مقوله‌ها از ناحیه غربیان و غرب زدگان می‌نگرند که می‌پندازند با چنین اندیشه‌ای، جایی برای غیرت دینی، نمی‌ماند. از این روی، در قلمروی بسیار محدود به گونه‌ای بسیار کمرنگ به مقوله تساهل و تسامح دینی می‌پردازنند.

پیش از پرداختن به بحث، مناسب است معنای این دو واژه را در فرهنگ اسلامی و ناسانی آن را با آنچه در غرب از آن به عنوان (تولرانس) یاد می‌شود از نظر بگذرانیم.

معنا و جایگاه تساهل و تسامح

الف- در لغت

واژه تساهل از ریشه سهل، به معنای آسان‌گیری سعه صدر، به آرامی و نرمی رفتار کردن با یکدیگر است.

^۱ (تسامح آری یا نه)، مقاله مجتبی مینوی ۱۳۰، /، موسسه فرهنگی اندیشه معاصر.

تسامح نیز، که بیش تر همراه با تساهل به کار می رود، از ریشه (سمح) به معنای بخشن و گذشت است.^۲

ب - در اصطلاح

تساهل و تسامح در یک بیان، آن گونه رفتاری است که صرفاً به تحمل عقاید مخالف قناعت نکند، بلکه به صاحبان آن عقاید اجازه اظهار نظر بددهد. چنین رفتاری در جامعه ای است که گروه ها و احزاب اجتماعی مختلف در کنار یکدیگر با عقاید و افکار متفاوت و رسوم و سنت های گوناگون زندگی می کنند. تسامح و تساهل که اکنون رواج یافته کاربرد فراوان در گفت و گوهای علمی پیدا کرده، از مصدر باب تفاعل است و به نظر می رسد با سمحه و سهله ای که در متنهای دینی و سخنان پیامبر اکرم(ص) به کار رفته است، اندکی فرق دارد، زیرا در تسامح و تساهل گونه ای رویارویی و دو سویه بودن نهفته است در حقیقت، نرمی و گذشت و مهرورزی و مدارای یک سویه، بستگی به طرف مقابل پیدا می کند. اگر او آسان گیر و اهل گذشت باشد، با وی به نرمی رفتار می شود، ولی اگر اهل گذشت و آسان گیری نبود، خیر.

در (سمحه و سهله) که در روایات از آن سخن رفته، در حقیقت، از پیروان خود می خواهد که برخورد کریمانه با دیگران داشته باشند ، و روح سماحت و سهولت را همیشه و در همه حال، در خود زنده نگهدازند.

برابر این اصطلاح و در زبان اروپا از کلمه Tolerance استفاده شده است که از ریشه Tolerare به معنای تحمل، پذیرش و به دوش کشیدن است و بیش تر اکنون در اصطلاح فرنگیان در بی قیدی و رهاسازی و بی تفاوتی و سازشکاری به کار می رود.^۳

تعییری که غربیان و بعضی از کج فهمان از این واژه برداشت می کنند، سازش و نرم خوبی و عدم پافشاری بر ارزش‌های دینی، بلکه کوتاه آمدن و مداهنه نمودن است.

استاد شهید در تفسیر آیه شریفه (ودوا لو تدهن فیدهنون)^۴ با اشاره به دشمنیها و ستیزه جوییها و ناسازگاریهای کافران قریش و بت پرستان مکه با پیغمبر اکرم(ص) و بهتانهایی که در همین راستا به آن حضرت می زدند، می نویسد:

(گاهی محramahe می آمدند پیش پیغمبر(ص) می گفتند حالا بیاییم یک جوری با هم کنار بیاییم (با دیوانه که کسی کنار نمی آید، کنار آمدن معنی ندارد، این ضد همان ادعاست) تو راه خودت را برو، به

^۲ (فرهنگ معین)، محمد معین، ج ۱۰۷۸، ۱/۱۰۷۸، امیرکبیر، تهران.

^۳ مجله (نامه فرهنگ)، شماره ۲۸/۲۸.

^۴ سوره (قلم)، آیه ۹.

این بتهای ما جسارت و اهانت نکن، ما را به حال خود بگذار، بگذار ما کار خودمان را بکنیم تو هم کار خودت را بکن، بیاییم با یکدیگر کنار بیاییم....^۵)

حقیقت آن است که در اصل، ماهیت تساهل و تسامح غربی یا همان تولرانس، با آنچه در اسلام از آن سخن به میان آمده به کلی ناسانی دارد.

تولرانس مطرح در ادبیات سیاسی اجتماعی غرب و در نزد دانشمندان غربی بیش تر باز سیاسی اقتصادی دارد تا دینی و ویژگیهایی دارد که آشکارا آن را از تساهل و تسامح به کار رفته در منابع اسلامی و سخنان بزرگان دین جدا می سازد و پیامدهایی دارد که به هیچ روی، یک فرد باورمند به دین نمی تواند آنها را پذیرد.

در نظر اسلام حق و باطل و ارزش و ضدارزش یک امر واقعی و حقیقی است و همه مردم باید از دین حق پیروی کنند و طرفدار ارزشها باشند و جز پیروی از اسلام که در روزگار ما، تنها شریعت حق است از کسی پذیرفته نیست.

در حقیقت تساهل در اسلام به معنای پذیرش باطل نیست، بلکه به معنای ظرفیتها و حدود عقل و ادراک افراد و واقع بینی در مقام عمل و تربیت جامعه و رفتاری همراه با صبر و متناسب و مدارا با جاهلان و صاحبان آرای دیگر است؛ زیرا در منطق اسلام، چه بسا کسانی به خاطر سستی بنیه های علمی و عقلی و یا بروز نکردن تواناییهای بالقوه آنها ، حق را درست نفهمیده باشند و برای درک حقیقت نیاز به مجال و کمک و برخورد مهربانانه و مداراگرایانه داشته باشند. به دیگر سخن، در نظر اسلام، مردمان باید رای و نظر یکدیگر را محترم شمارند و با منطق و حق و انصاف با آن برخورد کنند و از به کاربردن زور برای جلوگیری از ابراز عقیده دیگران بپرهیزنند. هر کسی، همان گونه که به حرف زدن و اظهار عقیده علاقه مند است و دوست دارد دیگران حرفها و دیدگاههای وی را بشنوند و به آن توجه کنند، لازم است او هم دیدگاههای دیگران را محترم شمارد و با ستیزه کاری و کینه ورزی و دشمنی با آن برخورد نکند و از جاده عدل و انصاف و برخورد کریمانه بیرون نرود.

شرایط اجرای تساهل و تسامح

برای تحقق تساهل و تسامح، شرایطی لازم است؛ از جمله این که اولاً، در جامعه، تنوع افکار و تعدد عقاید وجود داشته باشد. پس در جامعه بدون تعدد افکار و تنوع عقاید و حتی مدارا و بردباری مردم یک جامعه یک رنگ و یک دست عقیدتی و بدون تنوع عقاید، تساهل و تسامح مفهومی ندارد.

^۵ (آشنایی با قرآن)، ج ۲۶۰، ۸.

ثانیاً، در جامعه قدرت حاکمی وجود داشته باشد که عقاید مخالف را با سعه صدر و از روی آگاهی و اقتدار تحمل نماید. پس تحمل از روی ضعف و ناتوانی و سستی و یا از روی بی اعتنایی و بی تفاوتی و نیز از روی جهل، از قلمرو تساهل و تسامح خارج است.^۶

بنابراین، بر خلاف کسانی که تساهل و تسامح را به پذیرش عقاید مخالف معنا کرده اند^۷ تساهل - در این معنا - هرگز به معنای پذیرش عقایدی نمی باشد که مورد قبول انسان نیست یا پذیرش عقایدی که با نظر انسان متفاوت است؛ زیرا اگر کسی عقیده ای را قبول نداشته و با آن مخالف و بدان معارض باشد، چگونه ممکن است آن را بپذیرد؟ در صورت پذیرش عقیده مخالف، آیا این به منزله اعتراض نداشتن و مخالفت نورزیدن و بی تفاوتی نسبت به آن نیست؟ بنابراین، در صورتی که نسبت به عقیده ای معرض نبوده و یا مخالف آن نیستیم و آن را می پذیریم، دیگر نمی توان چنین نگرشی را تساهل نامید، «بی تفاوتی» نام بهتری برای چنین نگرشی است.^۸

برداشت صحیح و ناصحیح از تساهل و تسامح

در خصوص تساهل و تسامح دینی و سهله و سمحه بودن دین دو برداشت و تفسیر وجود دارد: یکی، تفسیری انحرافی که چند صباحی است در جامعه علمی مطرح است، مبنی بر این که «سهول گیری و تساهل ذاتی دین است.» البته، معنای این سخن آن است که سخت گیری اساساً شایسته دین نیست؛ زیرا چنین استدلال می کنند که ایمان خالصانه و صمیمانه است و عدم تساهل مقتضی ریاکاری و ناخالصی است. پس دین مقتضای تساهل است.

دیگری، تفسیر و برداشت صحیح از تساهل دینی است: احکام اسلام - فی حد ذاته - و در مقایسه با سایر ادیان و در مجموع، بر سهولت و آسانی استوار است. علاوه بر این، اسلام در پذیرش ابتدایی دین و نیز در عمل به احکام آن، اهل مدارا و سهل گیری است. برداشت نادرست و انحرافی، که متأسفانه امروزه در جامعه علمی بدن زده می شود و ارتباط نزدیکی با بحث تساهل و تسامح دارد و در واقع، لازمه دیدگاه انحرافی اول است، این که نمی توان یک فکر و اندیشه را عین دین نامید، بلکه دیگر اندیشه ها نیز بهره ای از حقیقت دارند. این تفکر انحرافی ناشی از تفکر نسبیت گرایی و پلورالیسم دینی می باشد که معتقد است همه ادیان بر حق بوده و نمی توان تنها یک دین یا تفکر و اندیشه را ناب و عین حقیقت دانست؛ زیرا در منظر نسبیت گراها، هیچ فکر و اندیشه ای، اخلاق و فرهنگی، غالب، مسلط و مطلق

^۶ ر. ک. به: موریس گرنستن، «تساهل و تسامح» نامه فرهنگ، ص ۲۸ - ۴۲

^۷ از جمله، محسن کدیور این تعریف را انتخاب کرده اند. ر. ک. به: محسن کدیور، «تساهل و تسامح دینی، پویایی و بالندگی با التقاو و انحراف»، کیهان فرهنگی، ش ۱۳۵، ص ۴

^۸ ر. ک. به: دولت عقل، حسین بشیریه، ده گفتار در فلسفه و جامعه شناسی سیاسی، چ اول، تهران، مؤسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۴، ص ۶۳

مطرح نیست، بلکه همه این‌ها نسبی است؛ چرا که ملاک پذیرش رأی مردم است و خواست مردم نیز به دلیل نوع عالیق و سلایق آن‌ها متفاوت است. از این‌رو، هیچ گروه یا صاحب فکر و اندیشه و حتی مکتبی نمی‌تواند مدعی بر حق بودن یا عین دین بودن باشد. متأسفانه افراط بدان جا رسیده که برخی که حتی دستی در مسائل دین هم دارند، تحت تأثیر این جریان، مدعی اند که ملاک اجرای حکم خدا نیز رأی و نظر مردم است!

این گونه تفکرات، متأثر از تفکرات انحرافی پلورالیستی است که اعتقاد دارد سایر ادیان نیز بهره‌ای از حقیقت دارند و این سخنان که گروه‌ها و احزاب و افراد باید نسبت به یکدیگر تساهل و تسامح داشته باشند و یکدیگر را تحمل کنند، دقیقاً برگرفته از تساهل دینی در جوامع غربی است. ژان ژاک روسو می‌نویسد: «باید نسبت به تمام مذاهی که سخت‌گیر نیستند، سهل انگار باشیم، به شرط آن که اصول آن برخلاف وظایف اجتماعی و مدنی افراد ملت نباشد ولی آن که جرأت می‌کند بگوید غیر از دین من در هیچ دینی رستگاری نیست، باید از کشور رانده شود.»^۹ این گونه تفکرات اساساً با روح آموزه‌های دینی مغایر است. البته روش است که منظور از پلورالیسم، تحمل و مدارا با سایر گروه‌ها و جریانات فکری است، نه تأیید حقانیت آنان. این تفسیر که سایر ادیان نیز بر حق است و هیچ دینی یا صاحب مسلکی نمی‌تواند مدعی شود که رستگاری و نجات و سعادت نزد اوست، بلکه همه افراد، گروه‌ها و ادیان نیز از حقیقت بهره‌ای دارند، این نفی انحصارگرایی و یا نفی انحصار حقانیت نزد یک دین یا گروه یا فرقه‌ای خاص و دقیقاً چیزی است که با روح تفکر ناب دین ناسازگار است:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^{۱۰}

انحصاراً تنها دین و تنها راه سعادت و نجات در اسلام است.

و یا آیه شریفه می‌فرماید:

«فَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^{۱۱}

اگر کسی غیر از اسلام، دینی اختیار کند، هرگز از او پذیرفته نیست و او در آخرت از زیان کاران است.

بنابراین، این تفکر که هیچ دینی یا گروهی نمی‌تواند ادعا کند که تنها راه سعادت و رستگاری نزد اوست و تفکر او تفکری ناب و حقیقی است، با روح آموزه‌های دینی سازگار نیست. در عین حال، همان گونه که گذشت، رحمت و مدارا و رأفت داشتن اسلام هرگز به معنای بی مبالغی، بی توجهی، سستی و کاهلی و نیز تحمل او به معنای حقانیت قابل شدن برای سایران نیست. با وجود این، پلورالیسم سیاسی به معنای

^۹ ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی، ترجمه زیرک زاده، ص ۲۰۶

^{۱۰} (آل عمران: ۱۹)

^{۱۱} (آل عمران: ۸۵)

تسالم و حسن هم جواری و تفاهم و هم زیستی مشترک از اصول بنیانی و روح آموزه های دین است؛ بدین معنا که گروه ها، احزاب و جریانات سیاسی، فرهنگی، دینی و اجتماعی با روح هم کاری و هم زیستی مشترک و مسالمت آمیز برای تحقق اهداف و آرمان های مشترک جامعه اسلامی تلاش می کنند. «تسامح» در این باب، به معنای تحمل یکدیگر است و این که از اختلافات پرهیز نموده، برای تحقق اهداف مشترک تلاش نمایند. این ها همه روح آموزه های دینی، بلکه عین سفارش دین است. حتی در جامعه اسلامی، کفار ذمی نیز می توانند در کنار مسلمانان آزادانه فعالیت نموده، برای حفظ امنیت و آرامش و برای سعادت و آبادانی و پیشرفت جامعه تلاش کنند. ولی معنای این سخن هرگز حقانیت داشتن آنان نیست.

بنابراین، اساساً اسلام دین رافت و رحمت است، در عین حال، در مواردی که جامعه اسلامی دچار انحراف شود و مصالح مردم و جامعه اسلامی و اخلاق و عفت عمومی به خطر افتاد، بر همان اصل، اسلام دین غلط و شدت خواهد بود و اهل مدارا و مسامحة و معامله و سازش نخواهد بود.

قرآن نتیجه نرم خویی و مدارا را ایجاد زمینه کمال و ایمان آوردن و جذب مردم برشمرده، بدخلقی و درشت خویی را بستر مناسبی برای پراکنده شدن مؤمنان از پیروان پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) قلم داد می کند و می فرماید:

«فَبِمَا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ لِنَتَّ لَهُمْ وَلَوْكُنْتَ فَظَّالَّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلَكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاستغفِرْ لَهُمْ..»^{۱۲}

به لطف و رحمت الهی، با آنان نرم خویی کردی و اگر درشت خویی سخت دل بودی، بی شک، از گرددت پراکنده می شدند. پس از ایشان درگذر و برایشان درخواست بخشش نما.... همچنین راه موفقیت حضرت موسی(علیه السلام) و هارون(علیه السلام) را بر فرعون و فرعونیان نرم خویی و سخن لیّن شمرده، می فرماید:

«إِذْهَا إِلَى فَرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَتَنَا لَقَلْهَ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشِي...»^{۱۳}

به سوی فرعون بروید که او سر به طغيان برداشته است و با او سخن نرم بگويند باشد که پند گيرد و با خشوع و خشیت گردد.

البته، روشن است که این شیوه تحمل، خود نیز دارای معیار و میزانی است و اگر از حد اعتدال خارج شود و به حد افراط برسد کاری مذموم خواهد بود. از این رو، قرآن از کسانی که از اخلاق حسنہ پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) و صبر و تحمل بسیار آن حضرت سوء استفاده کرده و گاه و بی گاه مزاحم

^{۱۲} (بقره: ۱۵۹)

^{۱۳} (طه: ۴۳ - ۴۴)

اوقات شریف آن حضرت می شدند و ایشان را با اسم و در کمال بی ادبی، بلند صدا می کردند و در سخن گفتن با آن حضرت رعایت ادب و احترام را نمی نمودند، برخورد کرده و به چنین مردم بی فرهنگی ادب می آموزد.^{۱۴} این نوع رفتار به تعبیری، میان «خودی ها» و آموزش ادب به آنان است، ولی برخورد با «غیرخودی ها» به گونه ای دیگر و شدیدتر می باشد. فرهنگ دینی در برخورد با غیرخودی ها، هرگز مدارا و ملاطفت و تحمل را نمی پذیرد. دین هر چند به برخورد توأم با مهربانی و ملاطفت و مدارا میان خودی ها توصیه کرده، می فرماید: محمد(صلی الله علیه وآلہ) پیامبر الهی است و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیر و با خودشان مهربان اند»^{۱۵} هرگز ملاطفت و مهربانی و تحمل و مدارا با دشمنان خدا و غیرخودی ها را نمی پذیرد و فرمان سخت گیری شدید و انقلابی می دهد؛ می فرماید: «ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و با آنان درشتی نما که سرانجام آنان جهنّم است و بد جایگاهی است.»^{۱۶} باز می فرماید: با کفار بجنگید تا در شما درشتی و صلابت ببینند.^{۱۷} بدانید که خداوند دارای عقاب و کیفری سخت و شدید است^{۱۸} و باز می فرماید: اما کسانی که کفر ورزیدند، آنان را در دنیا و آخرت به شدت عذاب می کنم و هیچ یاوری هم نخواهند داشت^{۱۹} پس از جنگ سربازان اسلام با مردم یمن که بدون اذن حضرت علی(علیه السلام) غنایم را تقسیم کرده بودند و حضرت دستور برگرداندن آن را دادند لشکریان هنگام شرفیابی نزد رسول خدا زبان به اعتراض علی(علیه السلام) گشودند. پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآلہ) آنان را جمع نموده و در مقام و شأن علی(علیه السلام) فرمودند: ای مردم زبان از شکایت و گله علی بن ابیطالب بردارید، چون او با شدت از خدا و حریم حق دفاع می کند و در دفاع از حق و دین اهل سنتی و مسامحه نیست.^{۲۰} پیامبر می فرمایند: «غیر مداهنِ فی دینه»^{۲۱} یعنی علی(علیه السلام) اهل سنتی و مداهنه در دین خدا نیست.

جایگاه تساهل و تسامح در فرهنگ اسلامی

سیره عملی پیغمبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) و سفارشی‌های بسیار آنان ، که در روایات بازتاب یافته، به مدارا و مهروزی با دیگران، شاهد این سخن است. پیامبر اکرم(ص) می فرماید:

^{۱۴} (حجرات: ۵ و ۱)

^{۱۵} (فتح: ۲۹).

^{۱۶} (توبه: ۷۳ / تحریم: ۲۹)

^{۱۷} (توبه: ۱۲۳)

^{۱۸} (بقره: ۹۶)

^{۱۹} (آل عمران: ۵۶)

^{۲۰} محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۴ و ۳۸۵

^{۲۱} الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد؛ ج ۱؛ ص ۱۷۳

عن أبي جعفر^ع قال: إن الله رفيق يحب الرفق و يعطي على الرفق ما لا يعطي على العنف.^{۲۲}

خداؤند متعال، نرم و مهربانی است و نرمی و مهربانی را دوست دارد و به آن چیزهایی می دهد که به درشتی و نامهربانی نمی دهد.

یا می فرماید:

قال ص مدارأة النّاسِ نصفُ الإيمانِ وَ الرّفقُ بِهِمْ نصفُ العيشِ.^{۲۳}

مدارای با مردم، نیمی از ایمان و نرمی و مهربانی با آنان نیمی از زندگی است.

یا می فرماید:

قال النّبِيُّ (صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهٖ وَ سَلَّمَ) : أَمْرَنِي رَبِّي بِمُدَارأةِ النّاسِ ، كَمَا أَمْرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ.^{۲۴}

خداؤند مرا به مدارای با مردم فرمان داده است، آن گونه که به پا داشتن بایدها و واجبهای فرمان داده است.

یا امام علی(ع) می فرماید:

سَلَامَةُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فِي مُدَارأةِ النّاسِ.^{۲۵}

سلامتی دین و دنیا در مدارای با مردم است.

گویا شعر معروف حافظ که سروده:

آسايش دو گيتی تفسیر اين دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا

برگرفته از همین سخن امیرالمؤمنین(ع) است.

سیره پیغمبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) در برخورد و رفتار با دیگران و برتابیدن اندیشه های مخالفان و نگهداشت حقوق و آزادی عمل آنان، تا آن جا که به اصول کلی و مصالح امت اسلامی زیانی نرساند، به روشنی گویای همین واقعیت است. به عنوان مثال، وقتی نمایندگان جامعه نصارای نجران در سال دهم هجرت در مدینه به حضور پیغمبر اکرم رسیدند، مورد احترام قرار گرفتند و پیامبر اکرم به آنان اجازه داد در مسجد مدینه مراسم عبادی خود را، که وقت آن فرا رسیده بود، آزادانه بگزارند. آنان در حضور پیامبر و در حالی که رو به مشرق، به جانب بیت المقدس و درست در

^{۲۲} وسائل الشيعة؛ ج ۱۵؛ ص ۲۶۹

^{۲۳} تحف العقول؛ النص؛ ص ۴۲

^{۲۴} الأمالى (اللطوسي)؛ النص؛ ص ۴۸۱

^{۲۵} عيون الحكم و الموعظ (الليثي)؛ ص ۲۸۵

جهت خلاف قبله مسلمانان ایستاده بودند، بدون هیچ مزاحمتی مراسم عبادی خویش را به جا آورده‌اند.^{۲۶}

نصارای نجران با این که دعوت پیغمبر اکرم(ص) را در مورد پذیرفتن اسلام نپذیرفتند و از انجام مباهله که در ابتدا خود آن را پذیرفته بودند، سرباز زدند، مسلمانان هیچ گونه برخورد ناگوار و آزاردهنده‌ای با آنان نداشتند و نجرانیان آزادانه پیمان صلحی را با مسلمانان بستند که بر اساس آن، تنها در برابر تعهد آنان به پرداخت مقداری لباس و ابزار و ساز و برگ نظامی به مسلمانان که در آن هنگام هر آن احتمال یورش کافران قریش به آنان می‌رفت، امنیت جان و مال نجرانیان را مسلمانان پایندان شدند و نجرانیان اجازه یافتند آزادانه به میان مسلمانان رفت و آمد کنند و مراسم دینی خود را بدون هیچ هراسی انجام دهند و در پناه اقتدار حکومت اسلامی، بدون این که به سپاه اسلام در بیانند و در کارزار شرکت بجوینند و یا مالیاتی بیش از آنچه در پیمان نامه آمده، بپردازنند، در امنیت کامل بزینند و جان و مال آنان از هرگونه برخورد و دستبرد در امان باشند.^{۲۷}

رفتار کریمانه پیغمبر اکرم(ص) با نصارای نجران و نگهداشت حقوق و احترام آنان در زمانی صورت می‌گرفت که حکومت اسلامی در مدینه پایه‌های اقتدار خویش را استوار ساخته بود و به راحتی می‌توانست به قدرت شمشیر همه آنان را از بین ببرد و یا با استفاده از ضعف و درماندگی نجرانیان، عرصه را بر آنان تنگ و مالیات‌های سنگینی از آنان بگیرد و از مراسم عبادی ویژه جلوگیری کند و جلوی رفت و آمد و کسب و کار آنان را در مدینه بگیرد.

نمونه دیگر، یهودیان پیرامون مدینه اند، که سالها در کنار مسلمانان زندگی کردند و از رفتار مهروزانه و رفق و مدارای مسلمانان برخوردار بودند و تا هنگامی که پیمان شکنی نکردند و آشکارا به دسیسه و نیرنگ و خیانت نپرداختند، همچنان از عدالت و مهروزی اسلامی بهره مند بودند و هیچ مسلمانی اجازه نداشت با آنان برخورد ناشایست داشته باشد و یا آنان را از حقوق اجتماعی خود محروم کند.

این برخورد مهربانانه و انسان دوستانه اسلام که از تسامح و تساهل اسلامی سرچشمه گرفته بود، تنها درباره پیروان ادیان الهی و اهل کتاب نبود، بلکه کافران و مشرکان نیز، تا هنگامی که علیه مسلمانان، ترفندی ساز نکرده بودند و در پی توطئه گری و دشمنی نبودند، در امان بودند و مصون از هر آسیب و گزندی:

^{۲۶} (فروغ ابدیت)، جعفر سبحانی، ج ۲/۴۳۲.

^{۲۷} همان ۴۳۸/.

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبْرُوْهُمْ وَتُقْسِطُوا
إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ^{۲۸}

خداؤند، شما را از دوستی آنان که با شما در دین ستیز و دشمنی نکرده و شما را از دیارتان بیرون نراندند، باز نمی دارد، تا از آنان بیزاری بجویید، بلکه با داد و انصاف رفتار کنید که خداوند مردم با داد و انصاف را دوست می دارد.

به این ترتیب، افرون بر اهل کتاب و پیروان ادیان الهی، مشرکان و کافران نیز، اگر سرجنگ با اسلام نداشته باشند و جامعه اسلامی و جان و مال و ناموس مسلمانان و کیان اسلامی از دستبرد آنان در امان باشد، از رحمت و عدالت و اسلام می توانند برخوردار باشند و در پناه اسلام و حکومت اسلامی به زندگی خویش ادامه دهند.

شهید مطهری با اشاره به انسان دوستی اسلام می نویسد:

(اسلام خواسته که ما خیرخواه باشیم برای همه مردم و همه افراد بشر و حتی برای کفار. یعنی دشمنی با کافر یک وقت از بدخواهی سرچشمه می گیرد که ضد اخلاق است. ما حتی نباید بد کافر را بخواهیم. پیغمبر اکرم خطاب به گروهی از کفار فرمود: من دلم به حال شما می سوزد که چرا شما به آنچه که خیر و حق شماست نمی رسید. . .)^{۲۹}

البته روشن است که نیکی و مهرورزی به کافران و نامسلمانان رفق و مدارا با آنان، حدومرزی دارد و هیچ گاه نباید تسامح و تساهل با آنان از حد بگذرد و یا زمینه ناتوانی و سست بنیه ای اسلام و مسلمانان را فراهم کند که در این صورت، احسان و نگهداشت عدالت و مدارا با کافران، نه تنها خوشایند و مورد سفارش اسلام نیست که حرام و ممنوع نیز هست؛ زیرا برخورد مسالمت آمیز برتابیدن اندیشه ها و عقیده های آنان در این صورت، نه تنها با مصالح عالیه اسلام که با اساس سعادت بشر ناسازگار است و بر اساس اصل عدالت خواهی و انسان دوستی باید این بازدارنده از سر راه برداشته شود. در حقیقت، در نظر شهید مطهری احسان و مدارای با غیرمسلمانان خوشایند است، ولی به این شرط که بدی به دیگران نباشد و اساس اسلام و مصالح بشریت را به خطر نیندازد.^{۳۰}

در منابع دینی، عنوانهای ارزشی فراوانی می توان یافت که به اجمال، همه آنها بیانگر سعه صدر، آسان گیری، مدارا، و رفتار کریمانه در برخورد با یکدیگر و نیز در رفتار با غیر مسلمانان، بویژه پیروان ادیان الهی است.

^{۲۸} ممتحنه آیه ۸.

^{۲۹} (تعلیم و تربیت در اسلام) / ۱۶۸، انتشارات الزهراء، تهران.

^{۳۰} همان.

استاد شهید مرتضی مطهری با اشاره به اصل تساهل و تسامح به عنوان یک ویژگی برجسته و اصل مهم نظام اسلامی می‌نویسد:

(اسلام به تعبیر رسول اکرم، شریعت سمحه سهله است. در این شریعت، به حکم این که (سهله) است، تکالیف دست و پاگیر و شاق و حرج آمیز وضع نشده است: (ماجعل عليکم فی الدین من حرج)^{۳۱} خدا در دین تنگنایی قرار نداده است و به حکم این که (سمحه) (باگذشت) است، هرجا که انجام تکالیفی توأم با مضيقه و در تنگنا واقع شدن گردد، آن تکلیف ملغی می‌شود.)^{۳۲}

حدیث معروف پیغمبر اکرم(ص) که فرمود:

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يُرْسِلْنِي اللَّهُ بِالرَّهْبَانِيَّةِ وَلَكِنْ بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ.^{۳۳}

خداؤند مرا به گوشه گیری و انزوا برینگیخته، بلکه به آینی پاک و آسان و با گذشت برانگیخته است.

سمحه و سهله دو واژه معادل هم نیستند و همان گونه که از معنای لغوی آنها استفاده می‌شود، دو مدلول جداگانه دارند، ولی در کنار یکدیگر و مکمل یکدیگرند و بیانگر این حقیقت که شریعت اسلام سهل و آسان است و فوق توان انسان نیست. در عمل و رفتار و پیاده کردن آنچه در متن دین آمده است، با مدارا و گذشت و سعه صدر برخورد می‌کند. مضمون این حدیث با اندکی اختلاف، در منابع روایی اهل سنت هم آمده است.^{۳۴}

برخورد به دور از تکلف و کریمانه اسلام با پیروان ادیان دیگر و حتی با کافران و مشرکان معاهد، امر پوشیده‌ای نیست. در حقیقت، برخورد خوب و رفتار مهربانانه و مداراگرایانه مسلمانان با غیر مسلمانان، بویژه پس از پیروزی و چیرگی بر آنان را باید یکی از انگیزه‌های مهم پیشرفت اسلام به شمار آورد.

در جریان فتح مکه، پیامبر اکرم تمام بدیهای قریش را در بیست سال دوران بعثت و دشمنیهای فراوان آنان را با اسلام و مسلمانان نادیده گرفت و در کمال بزرگواری و کرامت، همه را بخشید و فرمود: (اذهبو انتم الطلقاء)^{۳۵} افزون بر آن، به مسلمانان دستور داد که به هیچ روی، به آزار و اذیت و دشنام و بدگویی آنان نپردازند.

^{۳۱}. سوره (حج)، آیه ۷۸.

^{۳۲} (مجموعه آثار شهید مطهری)، ج ۲/۲۴۱، صدر.

^{۳۳} هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام؛ ج ۷؛ ص ۶۷

^{۳۴} (مسند احمد حنبل)، ج ۲۳۳/۶، ح ۱۱۶.

^{۳۵} (تاریخ یعقوبی)، ج ۲/۰۶، دار صادر، بیروت.

یهودیان خبیر، با آن که پیمان شکنی کرده بودند و برای از بین بردن اسلام و ضربه زدن به مسلمانان در یک توطئه مشترک حرکت هماهنگ با کافران قریش همداستان شده بودند، ولی با این همه، پس از آن که دژهای استوار آنان به دست و نیروی سربازان اسلام فتح شد شکست خورده و مسلمانان بر آنان چیره شدند، پیامبر اکرم مسلمانان را از این که بدون اجازه وارد خانه‌های آنها شوند و به زنان و فرزندان آنان ستم روا بدارند، باز داشت.

همچنین در زمان خلیفه دوم که بخشهای گسترده‌ای از سرزمین ایران به دست مسلمانان فتح گردید و در عمل، ایران در قلمرو حاکمیت اسلام قرار گرفت، بر خلاف کینه توزیهای شماری از مستشرقان، نه تنها مردم ایران هیچ گونه آزار و شکنجه از مسلمانان فاتح ندیدند و هیچ کس آنان را وادار به پذیرش اسلام نکرد، بلکه به گونه‌بی سابقه‌ای مهربانانه در زیر چتر حمایتی اسلام قرار گرفتند و حتی خود ایرانیان، چنان شیفتگی رفتار و کردار و منش مسلمانان شده بودند که در گسترش قلمرو نفوذ و حاکمیت اسلام مدد می‌رساندند. بسیاری از مردم با این که هنوز به اسلام نگرویده بودند، در پناه دولت اسلامی در کمال آسایش و امنیت زندگی می‌کردند و به گفته مسعودی در مروج الذهب، پس از حدود سه قرن، هنوز آتشکده‌های فراوانی در جای جای ایران به چشم می‌خورد و زرتشتیان، بدون دغدغه و هراس و در پرتو مهربانی و مهروزی مسلمانان، به مراسم دینی خویش می‌پرداختند.

قرارداد همزیستی مسالمت آمیز با اهل کتاب در زمان پیامبر اکرم در مدینه، مدارا و مهربانی با اسیران جنگ بدر و جریان صلح حدیبیه و نیز رفتار کریمانه امیرالمؤمنین(ع) با پیروان ادیان دیگر نمونه‌های دیگری از برخورد شریعت سمحه سهله با غیر مسلمانان است.

نمونه‌های سماحت اسلامی

شهید مطهری در کتاب داستان راستان، نمونه‌های بسیاری، که به روشنی بیانگر روح تسامح و آسان گیری با اهل کتاب و غیر مسلمانان در ذمه حکومت اسلامی است، بر شمرده که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. حضرت امیر(ع) در دوران حکومت، روزی از کوچه‌ای می‌گذشت که پیرمردی را دید، دریوزگی می‌کند. پرسید، کیست و چرا گدایی می‌کند؟

گفتند: مولی، پیر مرد نصرانی است که از کار افتاده و اکنون برای گذران زندگی، به گدایی روی آورده است.

حضرت فرمود: (عجب، تا وقتی که توانایی داشت از او کار کشیدید و اکنون او را به حال خود گذاشته اید: سوابق این مرد حکایت می‌کند که در مدتی که توانایی داشته کار کرده و خدمت

انجام داده است، بنابراین بر عهده حکومت و اجتماع است که تا زنده است او را تکفل کند. بروید از بیت المال به او مستمری بدھید.^{۳۶})

این روایت، به خوبی بیانگر نوع نگرش حکومت اسلامی و رفتار کریمانه و سماحت منشانه اسلام با پیروان اهل کتاب است که در پناه دولت اسلامی زندگی می کنند.

در روزگار امام صادق(ع) و در آغاز دوره خلافت عباسیان، نحله ها و رشته های کلامی و فلسفی زیادی به وجود آمده بود و عقاید گوناگون و گاه بسیار ناسازگار و مخالف یکدیگر وجود داشت و صاحبان عقاید، در یک فضا و محیط به دور از تنی، در کنار هم می زیستند و هر کس از عقیده و مرام خود دفاع می کرد. حکومت بنی عباس هم، تا آن جا که به سیاست برخورد نداشت، آزادی عقیده را محترم می شمرد؛ از این روی، دانشمندان غیر مسلمان و حتی دهربان و مادیان را که در آن وقت به نام زنادقه خوانده می شدند، آزادانه عقاید خویش را باز می گفتند.

استاد شهید برای نمایاندن نوع نگرش امام صادق(ع) و برخورد آن حضرت با اندیشه ها و فکرها و نحله های فکری، در روزگار عباسیان، که گروههای فکری بسیاری، اندیشه خود را عرضه می داشتند و به مخالفت با مبانی اندیشه شیعی و اسلامی می پرداختند، داستان برخورد متکلم بزرگ شیعه، مفضل را با ابن ابی العوجاء نقل می کند که نکته آموز است:

ابن ابی العوجاء، با یاران خود در مسجد رسول الله، نشسته بود و در هنگام بحث و گفت و گو، سخنی بر رد توحید بر زبان راند. مفضل که در مسجد حضور داشت، هنگامی که این سخن را شنید، به تندي اعتراض کرد. ابی العوجاء گفت:

(تو کیستی و از چه دسته ای؟ اگر از متکلمینی، بیا روی اصول و مبانی کلامی با هم بحث کنیم. اگر واقعاً دلائل قوی داشته باشی، ما از تو پیروی می کنیم و اگر اهل کلام نیستی که سخنی با تو نیست. اگر هم از اصحاب جعفر بن محمدی که او با ما این جور حرف نمی زند. او گاهی بالاتر از این چیزها که تو شنیدی، از ما می شنود. اما هرگز دیده نشده از کوره در برود و با ماتندي کند. و هرگز عصبی نمی شود و دشنام نمی دهد. او، با کمال برداری و متناسب سخنان ما را استماع می کند، صبر می کند ما آنچه در دل داریم بیرون بریزیم و یک کلمه باقی نماند. در مدتی که ما اشکالات و دلایل خود را ذکر می کنیم، او چنان ساكت و آرام است و با دقت گوش می کند که ما گمان می کنیم تسلیم فکر ما شده است. آن گاه شروع می کند به جواب، با مهرbanی جواب ما را می دهد با جمله هایی کوتاه و پر مغز چنان

^{۳۶} (مجموعه آثار شهید مطهری)، ج ۱۸/۴۷۸.

راه را بر ما می بندد که قدرت فرار از ما سلب می گردد. اگر تو از اصحاب او هستی مانند او حرف بزن.)^{۳۷}

مفضل که به شدت از این حادثه ناراحت بود به محضر امام صادق(ع) رفت و جریان را نقل کرد. برخورد مفضل با ابی العوجاء، انگیزه شد که امام(ع) مطالب و درس‌های مهمی در باب توحید به مفضل بیاموزد، درس‌هایی که اکنون به صورت کتابی با نام توحید مفضل در دسترس است.

۳. مناظره امام صادق(ع) با گروهی زاهد مسلک و متصوفه: این گروه با برداشت نادرستی از زهد و قناعت اسلامی همه چیز را بر خود حرام کرده بودند و از نعمتهای الهی به کم ترین آن بسنده می کردند و از همین رهگذر، به روش و منش امام در زندگی و چگونگی لباس پوشیدن وی خرد می گرفتند و امام مهربانانه و با خوش رویی و خلق نیکو و منش بزرگوارانه، به آنان پاسخ می داد.^{۳۸}

روشن است که این داستانها، بویژه مناظره امام صادق(ع) با صاحبان آراء و اندیشه های باطل و رفتاری کریمانه و از روی مدارا و سعه صدر با آنان، به خوبی نشانگر ارزش مندی و اهمیت تساهل و تسامح در فرهنگ اسلامی است.

شهید مطهری، غیر از داستانهای مورد اشاره، داستانهای دیگری نیز زیر عنوان: مسلمان و کتابی^{۳۹}، امام باقر و مرد مسیحی^{۴۰}، مسیحی و زرہ علی^{۴۱}، تازه مسلمان^{۴۲}، سلام یهود^{۴۳}، در بنی ساعد^{۴۴}، دوستی که بریده شد^{۴۵} و ... داستان راستان آورده که همگی آنها بیانگر نوع نگرش و رفتار امامان معصوم(ع) و مسلمانان با غیر مسلمانان است که از همان آسان گیری که اسلام به آن سفارش کرده، سرچشمه می گیرد.

حضور گسترده اهل کتاب در جامعه های اسلامی و روزگار امامان(ع) و بحثها و گفت و گوهایی که دانشمندان آنان و حتی شماری از زندیقان و منحرفان با امامان و اصحاب آنان داشتند، در تاریخ ثبت است. پاسخهای قوی امامان(ع) به شباهه هایی که زندیقان درباره مهم ترین اصول اعتقادی اسلام؛ یعنی توحید و نبوت و معاد مطرح می کردند و نیز سعه صدری که در برخورد با آنان

^{۳۷} همان ./۳۹۹

^{۳۸} همان ./۲۱۷

^{۳۹} همان ./۲۰۴

^{۴۰} همان ./۴۱

^{۴۱} همان ./۲۱۵

^{۴۲} همان ./۲۵۱

^{۴۳} همان ./۲۸۰

^{۴۴} همان ./۲۷۸

^{۴۵} همان ./۲۹۱

و بر تابیدن آرای و عقاید آنان از خود نشان می دادند، آذین بند کتابهای حدیثی، تاریخی و کتابهایی که برای درج این گونه جستارها سامان یافته اند، مانند (احتجاجات) است.

عدالت و تسامح

سیاست اسلام، در پدید آوردن رابطه با غیر مسلمانان که سرستیز و جنگ با مسلمانان نداشته باشند و از فتنه گری و تجاوز بپرهیزنند، بر پایه صلح و دوستی و عدالت بنا شده، است. از این روی، اسلام همان طور که مسلمانان را از بی عدالتی و ستم بر یکدیگر در عرصه های گوناگون اجتماعی و فردی باز داشته است، آنان را از بی عدالتی درباره غیرمسلمانان پرهیز داده است. امام سجاد(ع) در ضمن بیان حقوق مختلفی که تک تک افراد جامعه بر یکدیگر دارند، به حقوق اهل کتاب و کسانی که برابر پیمان در کنار مسلمانان می زیند نیز، اشاره کرده و نگهداشت آن را واجب شمرده است. سپس به حدیثی از پیامبر اکرم اشاره کرده که فرمود:

مَنْ ظَلَمَ مُعَاهَدًا كُنْتُ خَصْمَهٗ^{۴۶}

هر کس به غیر مسلمانانی که در عهد و پیمان اسلام و ذمه حکومت اسلامی زندگی می کنند، ستم روا دارد، من دشمن او هستم.

در قرآن مجید، عامل پیدایش اختلاف بین امتها، بی عدالتی و تجاوزگری معرفی شده است. از این روی به پیامبر اکرم(ص) دستور داده شده که اعلام بدارد:

وَ أَمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ^{۴۷}

مامورم در میان شما به عدالت رفتار کنم. خداوند پروردگار ما و شماست. نتیجه اعمال ما از آن ما و نتیجه کارهای شما از آن ماست. دشمنی شخصی در میان ما نیست و خداوند ما و شما را در یک جا گرد می آورد و بازگشت همه به سوی اوست.

اسلام مسلمانان را وا می دارد که در صورت نگهداشت شرایط ذمه و پیمان، با پیروان ادیان دیگر به عدالت رفتار کنند و از هر گونه دست اندازی به حقوق آنان بپرهیزنند.

^{۴۶} مستبط المسائل؛ ج ۱۱ : ص ۱۶۸

^{۴۷} سوری آیه ۱۵

انسان دوستی در اسلام

از جایگاه نگرش اسلام به انسان و پاسداشت حریم انسانیت نیز می‌توان به موضوع تساهل و تسامح نگریست. با چشم پوشی از زاویه‌ها و جهت‌های دیگر، انسانیت انسان از دیدگاه اسلام یک ارزش است و اسلام بر همین اساس، پاسداری از حقوق انسان را لازم می‌شمارد.

امیرالمؤمنین(ع) در عهده‌نامه مالک اشتر می‌فرماید:

وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةً لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لِهُمْ وَ الْلَّطْفَ بِالإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ وَ لَا تَكُونَ عَلَيْهِمْ سَبُعاً ضَارِبًا
تَغْتَنِمُ أَلْكَهْمُ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ.^{۴۸}

مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان را و مهربانی کردن با همگان و مباش همچو جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری. چه رعیت دو دسته اند: دسته‌ای برادر دینی تواند، و دسته‌ای دیگر در آفرینش با تو همانند.

از دیدگاه اسلام انسان دوستی یک اصل است و انسانها را باید دوست داشت، ولی انسان را در مسیر انسانیت باید دوست داشت و در خلاف مسیر آن خیر. بر این اساس، اگر فردی بر ضد مسیر انسانیت است و در حقیقت خاری بر سر راه انسانهاست و باید این خار و این مانع را از سر راه انسانیت برداشت.^{۴۹}

شهید مطهری، با طرح این پرسش که از سویی اسلام خواسته است ما خیرخواه همه مردم باشیم و همه افراد بشر و حتی کافران را هم از این جهت دوست داشته باشیم و از سوی دیگر قرآن مجید ما به ما سفارش می‌کند که با مومنان دوست باشیم و از دوستی با کافران بپرهیزیم و این با انسان دوستی ناسازگاری دارد، می‌نویسد:

(چون اینها (کافران) در مسیر سعادت خودشان که نیستند برای دیگران هم وجودشان مضر است. پس به این اعتبار باید اینها را دشمن داشته باشیم. پس دشمن داشتن کافر ناشی از دوست داشتن دیگران است، ناشی از خیرخواهی دیگران است، نه از بدخواهی برای آنها، تا هر حدی به کافر می‌توان احسان کرد، ولی به این شرط که این احسان اسأه به دیگران نباشد، اسأه به انسانیت نباشد، به ضرر مصالح بشریت نباشد.)^{۵۰}

^{۴۸} تحف العقول؛ النص؛ ص ۱۲۶

^{۴۹} مجموعه آثار شهید مطهری، (تعلیم و تربیت در اسلام) ۱۶۶ - ۱۶۸.

^{۵۰} (سیری در سیره امّه اطهار) ۱۶۱ /

دانش خواهی و تسامح

در زمینه گسترش علوم و دست یافتن مسلمانان به دانش‌های گوناگون نیز، اسلام با روحیه‌ای باز و با تکیه بر اصل تساهل و تسامح، عالی ترین زمینه‌ها را برای رشد دانشها فراهم کرده است. آیات و روایات فراوانی وجود دارد که در آنها مسلمانان به فراغیری دانش فرا خوانده شده‌اند. حتی در این آیات و روایات، از آنان خواسته شده اگر فراغیری دانش در گرو فرورفتند به گردابها و مراجعه به کافران و مشرکان است، در فراغیری آن درنگ نکنند، امام امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید:

الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَاطْلُبُوهَا وَلَوْ عِنْدَ الْمُسْرِكِ، تَكُونُوا أَحَقُّ بِهَا وَأَهْلَهَا.^{۵۱}

حکمت گمشده مومن است، پس بجویید آن را، هر چند در نزد مشرکان باشد.

امام صادق(ع) می‌فرماید:

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِخَوْضِ الْلَّجَجِ، وَ شَقَّ الْمُهَاجِ.^{۵۲}

به جست وجوی دانش برخیزید، هر چند با فرو رفتن در گردابها و در خطر افتادن جانها همراه باشد.

استاد شهید مرتضی مطهری، با اشاره به این که در پرتو تسامح و تساهل دینی و برخورد کریمانه مسلمانان با غیرمسلمانان در صدر اسلام، رشد دانشها به مرز شگفت انگیزی رسید و جامعه اسلامی در اوج اعتلای علمی قرار گرفت و مسیحیان و یهودیان و پیروان ادیان دیگر نیز، آزادانه در این نشاط علمی سهیم بودند، می‌نویسد:

(برخی مساله تسامح و تساهل نسبت به اهل کتاب را به حساب خلفاً گذاشته اند که سعه صدر خلفاً ایجاب می‌کرد که در دربار خلفاً، مسلمان و مسیحی و یهودی و مجوسی و غیره به هم‌دیگر بجوشند و از یکدیگر استفاده کنند، ولی این سعه صدر خلفاً نبود و دستور خود پیغمبر بود.)^{۵۳}

ابواسحاق صابی از علمای قرن چهارم در دربار عزالدوله از آل بویه که حاکمانی شیعی مسلک بودند، سمت و جایگاه مستوفی گری را، که از اهمیت زیادی برخوردار بود، بر عهده داشت. او مردی دانشمند، ادیب و بسیار بالادب بود. با این که مسلمان نبود و پیرو مذهب (صابئه) بود، ولی آداب و اخلاق اسلامی را محترم می‌شمرد و به احترام مسلمانان روزهای ماه رمضان که همه مسلمانان روزه داشتند، چیزی نمی‌خورد و از احترام به آداب و سنن اسلامی فروگذار نمی‌کرد.

^{۵۱} الأمازي (للطوسي)؛ النص؛ ص ۶۲۵

^{۵۲} نزهة الناظر و تنبیه الخاطر؛ ص ۱۰۸

^{۵۳} (سیری در سیره اممه اطهار)، ۱۶۱ /

او در سال ۳۸۴ هجری قمری در گذشت.^{۵۴} سیدرضی که از علمای بزرگ شیعه و همروزگار وی بود در رثای وی قصیده‌ای سرود و از مقام علمی و ادب وی تجلیل کرد.^{۵۵}

استاد شهید، این جریان را که نشانگر تسامح و تساهل جامعه اسلامی با غیرمسلمانان است،^{۵۶} نقل و تاکید می‌کند که زندگی مسالمت آمیز پیروان اهل کتاب در جامعه اسلامی، برخاسته از آموزه‌های دینی و سفارش معصومان(ع) در نگهداشت حقوق و احترام به آنان سرچشممه می‌گیرد و چنانکه شماری پنداشته اند، این تسامح و تساهل به هیچ روی، از کارکرد خلفای بنی عباس که جرجی زیدان مدعی آن است، به شمار نمی‌آید.^{۵۷}

در همان زمان، کوتاه‌اندیشانی، بر کار سیدرضی خرد گرفتند و او را برای مدح غیرمسلمان نکوهش کردند، ولی سیدرضی، در برابر، به خرد گیران پاسخ داد: (انما رثیت علمه) من به مدح ابواسحاق صابی نپرداخته ام، من از مقام علمی وی تجلیل کرده ام و دانش وی را مدح گفته ام.

در حقیقت، همان گونه که استاد شهید اشاره کرده است: بزرگداشت فرد غیرمسلمان، از سوی سیدرضی، برخاسته از دیدگاه اسلامی وی بوده و هیچ پیوندی به دربار خلفای عباسی و به اصطلاح (سعه صدر) آنان نداشته است. سیدرضی شاگرد علی بن ابی طالب و گردآورنده نهج البلاغه است. او، از همه مردم به این سخن امام(ع): (علم و حکمت در هرجا باشد محترم است) آشناتر است.^{۵۸}

مرز تساهل دینی

باید توجه داشت که حوزه به کار بستن تسامح و تساهل دینی جایی است که در چهارچوب اصول و ارزشهای اسلامی و حفظ مصالح اسلام و جامعه اسلامی صورت گیرد و رفتار و برخورد غیرمسلمانان به گونه‌ای باشد که درخور برتابیدن و پذیرفتني باشد. بیرون از این قلمرو و در صورتی که

^{۵۴} (الکنی والالقاب)، شیخ عباس قمی، ج ۲/۳۶۵؛ (وفیات الاعیان)، ابن خلکان، ج ۱/۳۶.

^{۵۵} از جمله می‌سراید:

ارایت من حملوا على الاعواد

ارایت کیف خباضی النادی

جبل هوی لوخر في البحر اعتدى

من ثقله متتابع الاذیاد

ما كنت اعلم قبل حطک في الثرى

ان الشري تعلوا على الاطواد

آیا دیدی چه شخصیتی را روی این چوبهای تابوت حمل کردند؟ آیا دیدی چگونه شمع محفل خاموش شد؟ کوهی فرو ریخت که اگر این کوه، به دریا ریخته بود دریا را به هیجان می‌آورد و سطح آن را کف آلود می‌ساخت. من قبل از آن که خاک تو را در برگیرد باور نمی‌کردم که خاک می‌تواند کوههای عظیم را پیوشناد.

^{۵۶} (مجموعه آثار شهید مطهری)، ج ۱۸/۲۳۴.

^{۵۷} (سیری در سیر أمه اطهار)، ج ۱/۱۶۳.

^{۵۸} همان.

بخواهد به ارزش‌های اسلامی خدشه وارد آید و یا تسامح و تساهل راهی برای رواج بی بندوباری باشد، دیگر جای تسامح و تساهل نیست؛ بلکه جای امر به معروف و نهی از منکر و واکنش در برابر منحرفان است. تساهلی که امروز در جامعه‌های غربی رایج است و برداشتی که امروز، شماری از روشنفکران در کشورهای اسلامی از آن دارند، با آنچه مورد نظر رهبران اسلامی است، به کلی فرق دارد.

هرجا که امری ناپسند و ضدارزش در عرصه فرهنگ و اجتماع رخ می نماید، از سوی هرگروه و فردی باشد، باید جلوی آن را گرفت. تساهل و مدارا در برابر کار خلاف، بی بندوباری و فساد، معنی ندارد. همچنین تساهل در برابر کسانی که به اساس نظام اسلامی و پایه و ارکان آن خدشه وارد می سازند و یورش می برند و با انگیزه‌های شیطانی، برآند ذهن و فکر مردم را خراب و بنیه‌های اعتقادی را سست کنند، ضدارزش است و باید با آن به ستیر برخاست.

پیغمبر اکرم(ص) که خود را آورنده شریعت سمحه سهله معرفی می کند و نه تنها با مومنان که با پیروان دیگر ادیان توحیدی و حتی بسیاری از مشرکان و کفار به نرمی و از سر رفق و مدارا و باگذشت رفتار می کرد در برابر مخالفان و دشمنان و کسانی که به اسلام و به قوانین و آیینها و آنچه در دین الهی، مقدس شمرده شد، برخورد می کرد. به اصطلاح (*أُشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ بَيْنَهُمْ*)^{۵۹} بود. با مومنان به نرمی و مهربانی رفتار می کرد، ولی در برابر دشمنان و کافران کینه توز سرسختانه ایستادگی می کرد.

در نظام اسلامی، توجه به ارزشها و احترام به آن یک اصل است و به طور طبیعی سیاست تساهل و تسامح در هر عرصه‌ای باشد باید با حفظ این اصل، سامان پذیرد. اگر خدای نخواسته با اثربذیری از بازیهای سیاسی و اندیشه‌های مسموم و کینه ورزانه و سخنان رنگارانگ جامعه‌های غربی، بدون حساب و کتاب و بیرون از چهارچوبه اصول و ارزش‌های اسلام، به آن دامن زده شود، نتیجه‌ای جز گسترش بی بندوباری و هرج و مرج اخلاقی در پی نخواهد داشت.

نرمی در عین درشتی و استواری

در باب تساهل و تسامح این نکته را نیز باید در نظر داشت که آسان گری و برخورد نرم و مدارا گرایانه در اسلام، گرچه پسندیده و مورد سفارش بزرگان دین است و سیره و منش پیغمبر اکرم و امامان معصوم(ع) روشنگر و تاییدکننده آن است، با این حال، وقتی پای ناسازگاری با حدود و قانونهای الهی به میان آید، نه تنها دیگر پسندیده نیست که به سختی و درشتی باید در برابر آن

^{۵۹}فتح آیه

ایستاد و بدون هیچ گونه چشم پوشی بر اجرای حدود الهی و حفظ والایها و بایسته‌های دینی پای فشرد. در حقیقت حفظ مصالح اسلام و نظام اسلامی و احکام مسلم و ضروری دین، حد و مرز و خط قرمز روا مداری و تساهل و تسامح است. پیغمبر اکرم(ص) با این که با مخالفان و دشمنان بیش ترین مدارا را می‌کرد و حسن خلق و سعه صدر و نرمی و ملایمت و گذشت و بزرگواری وی بی نیاز از توضیح است، ولی بر سر اصول هیچ گاه کوتاه نمی‌آمد و حاضر نبود ذره‌ای از احکام و حدود الهی، به خاطر مصلحت اندیشی جاری نشد.

پیغمبر اکرم در مسأله فردی و شخصی و آنچه مربوط به شخص خودش بود، نرم و ملایم و باگذشت بود. گذشتهای بزرگ و تاریخی اش، یکی از علل پیشرفتیش بود؛ اما در مسأله اصولی و عمومی آن جا که حریم قانون بود، سختی و صلابت نشان می‌داد و دیگر جای گذشت نمی‌دانست. پس از فتح مکه و پیروزی بر قریش، تمام بدیهایی که قریش در طول بیست سال نسبت به خود او مرتکب شده بودند، نادیده گرفت و همه را یک جا بخشد.

اما در همان فتح مکه، زنی از بنی مخزوم مرتکب سرقت شده بود و جرمش محرز گردید، خاندان آن زن که از اشراف قریش بودند و اجرای حد سرقت را توهین به خود تلقی می‌کردند، سخت به تکاپو افتادند که رسول خدا از اجرای حد صرف نظر کند.

بعضی از محترمین صحابه را به شفاعت برانگیختند، رنگ رسول خدا از خشم بر افروخته شد و گفت: چه جای شفاعت است؟ مگر قانون خدا را می‌توان به خاطر افراد تعطیل کرد؟ هنگام عصر آن روز، در میان جمع سخنرانی کرد و گفت:

(اقوام و ملل پیشین، از آن جهت سقوط کردند و منقرض شدند که در اجرای قانون خدا تبعیض می‌کردند. هر گاه یکی از اقویا و زیرستان مرتکب جرم می‌شد معاف می‌شد و اگر ضعیف و زیردستی مرتکب می‌شد، مجازات می‌گشت سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، در اجرای [عدل] درباره هیچ کس سستی نمی‌کنم، هر چند از نزدیک ترین خویشاوندان خودم باشد).^۶

در مکتب اسلام به همان اندازه که تساهل و مدارا سفارش شده است، پافشاری در اجرای آیینها و قانونها و شدت عمل در برخورد با دشمنان و مخالفان هم سفارش شده است. هم تسامح و تساهل خوب و لازم است و هم درشتی و پافشاری در اجرای قانونها و آیینها. ولی هیچ کدام مطلق نیست و هر کدام در جای خود خوب و به همان مقدار لازم، پسندیده است. خشونت و سخت گیری در جای تسامح همان اندازه زشت و ناپسند است که تسامح در جایی که شدت عمل و درشتی لازم است.

^۶ (وحی و نبوت) / ۲۳۹.

امیرالمؤمنین(ع) در ستایش پیغمبر اکرم می فرماید:

طَبِيبُ دَوَارُ بَطِيبٍ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمْيٍ
وَ آذَانٍ صُمٌّ وَ أَسْنَاءٍ بُكْمٌ وَ يَتَبَعُ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ.^{۶۱}

طبیبی که بر سر بیماران گردان است و مرهم او بیماری را بهترین درمان - و آنجا که دارو سودی ندهد - داغ او سوزان. آن را به هنگام حاجت بر دلهایی نهد که از - دیدن حقیقت - نابیناست و گوشهايی که ناشنواست و زبانهايی که ناگویاست.

در این مدح و ستایش و بیان ویژگیهای رخشنده پیامبر اکرم در انجام رسالت خویش، به پژوهشی همانند شده است که برای درمان بیماران گاه بر زخم آنها مرهم می گذارد و گاه که بیماری شدید است و مرهم گذاری، سودی ندارد، با چاقوی جراحی آن را می شکافد و جراحی می کند و یا بر آن داغ می نهد. در جایی که زخم بیمار با گذاشتن مرهم بهبود می یابد، دیگر جراحی موردي ندارد و به طور طبیعی کاری نادرست است، ولی اگر مرهم سود نبخشد، باید زخم جراحی شود و مرهم گذاشتن بر آن، کاری است، نادرست و بیهوده.

استاد شهید مرتضی مطهری با اشاره این سخن امیرالمؤمنین در مورد پیغمبر اکرم می نویسد:

(مقصود این است که پیغمبر دوگونه عمل می کرد: یک نوع عمل پیغمبر مهربانی و لطف بود. اول هم (احکم مراهمه) را ذکر می کند یعنی عمل اول پیغمبر همیشه لطف و مهربانی بود ابتدا از راه لطف و مهربانی معالجه می کرد با منکرات و مفاسد مبارزه می کرد؛ اما اگر به مرحله ای می رسید که دیگر لطف و مهربانی و احسان و نیکی سودی نمی بخشید، آنها را به حال خود نمی گذاشت، اینجا بود که وارد عمل جراحی و داغ کردن می شد. هم مرهمهای خود را بسیار محکم و موثر انتخاب می کرد و هم آنجا که پای داغ کردن و جراحی در میان بود، عمیق داغ می کرد و قاطع جراحی می نمود.)^{۶۲}

روشهای تساهل و تسامح

با توجه به شناختی که از اصل تساهل و تسامح حاصل شد، نوبت به ذکر گوشهای از روشهای تساهل می رسد. در این مقاله به استناد به آیات و روایات برخی از روشهای تساهل را ذکر خواهیم کرد.

رفق و مدارا

از آنجایی که تساهل به معنای کنار آمدن با عقیده طرف مقابل، نه قبول عقیده وی است، یکی از روشهای آن اجرای این اصل رفق و مدارا با مردم می باشد. بدین منظور که تا آنجایی که ممکن است با

^{۶۱} تصنیف غرر الحكم و درر الكلم؛ ص ۱۰۹.

^{۶۲} (مجموعه آثار شهید مطهری)، ج ۱۷/۲۴۸.

نظرات و کوتاهی‌های انسانها مقابله و اصطکاک ایجاد نشود، و حد آن هم ذکر شد، که به مرحله‌ای نرسد که با مبنا یا اصلی از اصول دیگر دین مقابله داشته باشد. به عبارتی همین مدارا، نوعی دعوت کردن و روشی برای فهم مبانی و اصول دین اسلام، برای شخص مدارا شونده می‌باشد. لذا پیامبر اسلام (ص) یکی از وظایفشان مدارای با مردم بوده است چنانچه خودشان می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ أَمْرَنِي بِمُدْرَأَةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ.^{۶۴}

خداوند بمن فرمان داده با مردم بمدارا رفتار کنم، همچنان که مرا بادای واجبات مأمور ساخته است. همچنین مدارای با مردم، روشی جهت سلامت دین و دنیای آنهاست، امیرالمؤمنین(ع) می‌فرمایند:

سَلَامَةُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فِي مُدْرَأَةِ النَّاسِ.^{۶۵}

سلامت دین و دنیای آدمی در مدارای با مردم است.

تقیه

تقیه را می‌توان یکی از روش‌های تساهل برای حفظ دین حساب نمود. زیرا در تقیه هم نوعی کنار آمدن با عقیده طرف مخالف _البته نه به معنای پذیرش عقیده وی _ می‌باشد که جهت حفظ دین و دنیای خویش چنین کاری انجام می‌دهیم. باز هم یاد آور می‌شویم تمام روش‌های تساهل تا موقعی قابل کارایی دارد و اجراست که با مبنا یا اصلی دیگر مقابله نداشته باشد. لذا امام صادق(ع) تقیه را بخشی از دین محسوب می‌کند و می‌فرمایند:

إِنَّ التَّقِيَّةَ دِينِيَّ وَ دِينُ آبَائِيِّ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ.^{۶۶}

همانا تقیه دین من و دین آباء من می‌باشد و کسی که تقیه نداشته باشد و آنرا قبول نکند دین ندارد.

تکلیف فرزندان در حد توان

طبق اصل تساهل که از آیاتی چون «و لا جعل عليكم في الدين من حرج»^{۶۷}، یکی از روش‌های تربیتی در اسلام برای فرزندان این است که تکلیف ما لا يطاق بر آنها نداشته باشیم و آنچه را که در حد توان آنهاست تکلیف کنیم تا اهل نیکی و دین شوند، لذا رسول مکرم اسلام(ص) فرمودند:

^{۶۳} نهج الفضاحه؛ ص ۲۹۰.

^{۶۴} عيون الحكم و المواقف (لیثی)؛ ص ۲۸۵.

^{۶۵} المحاسن؛ ج ۱؛ ص ۲۵۵.

^{۶۶} حج ۷۸.

رَحِيمَ اللَّهُ مَنْ أَعْانَ وَلَدَهُ عَلَى بِرِّهِ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَى بِرِّهِ قَالَ يَقْبَلُ مَيْسُورَهُ وَيَتَجَاوِزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَلَا يُرْهِقُهُ وَلَا يَخْرَقُ بِهِ^{٦٧}

خداؤند رحمت کند کسی را که فرزند خود را در نیکی و نیکوکاری یاری کند. (راوی حدیث گوید: پرسیدم : چگونه فرزند خود را در نیکی و نیکوکاری یاری کند؟) حضرت فرمود: آنچه را که در توان اوست از او بپذیرد، و آنچه را که برایش طاقت فرساست از او نخواهد، و او را به تکلیف مافوق طاقتیش واندارد، و او را مورد اتهام جهل و حماقت قرار ندهد.

نتیجه گیری

برآیند آیات و روایات این است که اسلام در مجموع، دین رحمت، رافت، ملایمت و نرم خوبی است، مگر در جایی که این کار موجب سوء استفاده دیگران شده و جامعه اسلامی را با خطر انحراف مواجه سازد. مؤید این سخن علاوه بر جعل و وضع آسان احکام دین اسلام و نیز سیره پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآلہ)، منابع فقهی و احکام عملی اسلام است که بر سهولت استوار است. در ابواب گوناگون فقه و در جای جای آن، این مسئله به چشم می خورد؛ تیمّم به جای وضو و یا غسل در شرایط خاص، اعتماد به ظن در پیدا کردن قبله با شرایط ویژه، سفارش به اقامه نماز به صورت نشسته و حتی خوابیده در صورت اضطرار و درباب نماز و روزه، مراعات حال زنان در عادات ماهانه یا ایام شیردهی و بارداری یا در باب حج، وجود استطاعت که از جمله شرایط وجوب حج شمرده شده و نیز رفع وجوب جهاد برای زنان از جمله این موارد است.

بنابراین، تساهل و تسامح در اسلام تنها بدين معنا پذیرفته است که احکام دینی و وضع و تشريع آن در مقایسه با سایر ادیان، بسیار سهل و آسان است. در عین حال، در مواردی، همین دین مدارا و مسامحه نیست، بلکه به شدت بر عدم مدارا توصیه می کند.

مواردی که اسلام دین مدارا و مسامحه نیست و به شدت بر عدم مدارا توصیه می کند و اهل مداهنه نیست، اجرای حدود الهی است.

در جایی که مدارا و مسامحه موجب گناه یا مستلزم ظلمی به دیگران شود نیز اسلام دین شدت و تساهل ناپذیر است. تبعیض، بی حرمتی و بی احترامی در اجرای حدود الهی، بدعت در دین و بازی با احکام آن به شرک ورزی در احکام دینی و مانند آن از جمله اموری است که مدارا و مداهنه هرگز در آن پذیرفته نیست. بدعت گذاری در دین نیز شدیداً مورد تغیر رسول خدا(صلی الله علیه وآلہ) بوده و می فرمود:

رُوِيَ عَنِ الْعَالِمِ عَنْهُ قَالَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالٌ وَ كُلُّ ضَلَالٍ إِلَى النَّارِ.^{٦٨}

^{٦٧} الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ٦؛ ص ٥

هرگونه بدعت گزاری در دین گم راهی است و هر نوع گم راهی به آتش می‌انجامد.

علاوه بر بدعت در دین، شرك و غلو نیز همواره مورد سرزنش پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآلہ)بوده:

«لَا تَرْفُعُنِي فَوْقَ حَقِّي فَإِنَّ اللَّهَ أَتَخْذِنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَخْذِنِي نَبِيًّا»^{۶۹}

مرا از آنچه حق من است بالاتر نبرید که خداوند پیش از آن که مرا به پیامبری برگزیند، به بندگی انتخاب کرده است.

از جمله مواردی که در آن، دین اسلام اهل مسامحه و مداهنه نیست، معامله و سازش بر سر اصول است؛ یعنی در ابلاغ وحی پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) ذرّه‌ای کوتاه نیامده و اهل مداهنه و مدارا و سازش

نبوده است؛ می‌فرماید:

«لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَ لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ». »^{۷۰}

بنابراین، مراد از تساهل و تسامح دینی آن است که خداوند در جعل قوانین شرعی، بندگان را به سختی نینداخته و تکالیف طاقت فرسا نیز مقرر نکرده است.

^{۶۸} الفقه المنسب إلى الإمام الرضا عليه السلام ؛ ص ۳۸۳

^{۶۹} الجعفريات (الأشعريات) ؛ ص ۱۸۱

^{۷۰} (کافرون: ۳ – ۴)

فهرست منابع

١. قرآن کریم
٢. ابن أبي الحیدد، عبد الحمید بن هبہ الله، شرح نهج البلاعه لابن أبي الحیدد، ١٠ جلد، مکتبه آیة الله المرعشی النجفی - قم، چاپ: اول، ١٤٠٤ق.
٣. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی (الطوسي)، ١ جلد، دار الثقافة - قم، چاپ: اول، ١٤١٤ق.
٤. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، ١ جلد، مکتبه النینوی الحدیثه - تهران، چاپ: اول، بی تا.
٥. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ١ جلد، جامعه مدرسین - قم، چاپ: دوم، ١٤٠٤ / ١٣٦٣ق.
٦. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحسن، ٢ جلد، دار الكتب الإسلامية - قم، چاپ: دوم، ١٣٧١ق.
٧. پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ١ جلد، دنیای دانش - تهران، چاپ: چهارم، ١٣٨٢ش.
٨. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحكم و درر الكلم، ١ جلد، دفتر تبلیغات ایران؛ قم، چاپ: اول، ١٣٦٦ش.
٩. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، نزھۃ النظر و تنبیه الخاطر، ١ جلد، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشریف - قم، چاپ: اول، ١٤٠٨ق.

٩. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، ٣٠ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام - قم، چاپ: اول، ١٤٠٩ ق.
١٠. طوسی، محمد بن الحسن، الأُمَالی (للطوسی)، ۱ جلد، دار الثقافة - قم، چاپ: اول، ١٤١٤ ق.
١١. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الكافی (ط - الإِسْلَامِيَّة)، ۸ جلد، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ١٤٠٧ ق.
١٢. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الكافی (ط - الإِسْلَامِيَّة)، ۸ جلد، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ١٤٠٧ ق.
١٣. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحكم و الموعظ (لیثی)، ۱ جلد، دار الحديث - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.
١٤. مفید، محمد بن محمد، الإِرْشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ۲ جلد، کنگره شیخ مفید - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
١٥. منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیه السلام، ۱ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق.
١٦. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۲۸ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.